

نگرشی جدید به روایات جمع و تدوین قرآن

مروری بر مقاله هارالد موتسکی

مریم قیدر

درآمد

تاریخ‌گذاری روایات جمع و تدوین قرآن در قرن اخیر همواره مورد توجه محافل غربی بوده است. هارالد موتسکی در مقاله «جمع و تدوین قرآن: بازنگری دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی» به بررسی دیدگاه‌های متفاوت محققان غربی و مقایسه آن‌ها با دیدگاه رایج مسلمانان پرداخته است. موتسکی در ۱۹۴۷ در برلین متولد شد و در فوریه ۲۰۱۹ از دنیا رفت. او استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه رادبود نایمخن بود. اصل انگلیسی این مقاله در ۲۰۰۱ در مجله *اسلام منتشر شد* و ترجمه فارسی آن نخستین بار به قلم مرتضی کریمی‌نیا در ۱۳۸۵ در مجله *هفت آسمان* و یک سال بعد با عنوانی دیگر به قلم فروغ پارسا در نشریه *علوم حدیث* به چاپ رسید. نوشتار پیش رو مروری است بر این مقاله که بر مبنای ترجمه نخست انجام گرفته است.

در این مقاله، هارالد موتسکی نظرات متفاوت برخی محققان غربی از جمله فردریش شوالی، آلفونس مینگانا، جان ونسبرا و جان برتن را درباره جمع قرآن بررسی و تحلیل می‌کند و در ادامه به مقایسه آن‌ها با دیدگاه رایج مسلمانان می‌پردازد؛ سپس با شیوه‌های روش‌شناختی جدید، اعتبار هر یک را می‌سنجد. او از این مقایسه به این نتیجه دست می‌یابد که اثبات گزارش‌های تاریخ قرآن بسی دشوار است و نمی‌توان به وقوع این اخبار اطمینان حاصل کرد. با همه این احوال، نشان می‌دهد که اخبار مسلمانان اگرچه در ظاهر نکاتی غیرقابل قبول یا حداقل نیاز به توضیح دارند، اما به زمان اتفاقات ادعاشده نزدیک‌ترند، و نتایج کارهای غربیان نیز که مدعی‌اند تحقیقاتشان به لحاظ تاریخی معتبرترند، با نتیجه به‌دست‌آمده موتسکی فاصله بسیار دارند.

موتسکی معتقد است نگاه متفاوت مسلمانان و غیرمسلمانان به قرآن در رویکردشان مؤثر بوده است. به گفته او، مسلمانان به قرآن به‌مثابه منبعی برای تعالیم دینی، اخلاقی، فقهی و کلامی نگریسته‌اند و این در حالی است که نگرش محققان غربی (غیرمسلمانان) معطوف به جنبه‌های تاریخی قرآن است. بنا بر اجماع مسلمانان، قرآن در یک‌سوم نخست قرن هفتم میلادی در مکه و مدینه بر پیامبر وحی شده است. اما سؤال مهم غربیان این است که مبنای این اطلاعات چیست. موتسکی پاسخ‌های احتمالی را برمی‌شمارد و سپس ارزیابی می‌کند. به نظر می‌رسد مخطوطات قرآنی نخستین و بهترین پاسخ برای این سؤال باشند، اما با اینکه تاریخ‌گذاری برخی از این مخطوطات به اواخر قرن اول یا نیمه نخست قرن دوم هجری برمی‌گردد، موتسکی به دلیل اختلاف نظر در این تاریخ‌گذاری‌ها به‌سادگی از آنها چشم می‌پوشد. شاید بتوان گفت که دلیل بی‌اعتنایی او این است که نمی‌تواند به این تاریخ‌گذاری‌ها اطمینان کند.

موتسکی پاسخ دوم را خود قرآن معرفی می‌کند. به گفته او، محققانی چون ونسبرا درصدد بودند که بر اساس داده‌های قرآن زمان نگارش و تدوین آن را به دست آورند. به گفته او، وقایع تاریخی ملموس در قرآن اندک‌اند و او می‌کوشد تا از طریق مخاطبان قرآن تاریخ تدوین را به دست آورد. بررسی خطاب‌های قرآن ونسبرا و شاگردش، اندرو ریپین، را به این نتیجه می‌رساند که مخاطب خطاب‌های دوم شخص قرآن صرفاً محمد نیست و چه بسا می‌تواند خواننده یا قاری قرآن باشد.

طبق عقیده و نسب‌ها، تدوین قرآن به شکل کنونی‌اش پیش از قرن سوم هجری امکان نداشته است. موتسکی نظریه و نسب‌ها را قابل نقد می‌داند، اگرچه ارجاعاتی به نقد محققان دیگر می‌دهد ولی خود تلاشی در نقد آن نمی‌کند و بدون هیچ توضیح دیگری منبع قرآن را هم کنار می‌گذارد.

موتسکی عنوان می‌کند که روایات اسلامی تنها منبعی است که باقی می‌ماند؛ طبق این روایات، قرآن وحی بر محمد است. او ابتدا روایات مشهور بین مسلمانان را می‌آورد که مطابق آنها، پس از رحلت پیامبر، قرآن به دستور ابوبکر و به دست زید بن ثابت جمع شد و پس از وفات ابوبکر به عمر و سپس به حفصه رسید. با گذشت بیست سال، در زمان عثمان، به دلیل مشاجرات میان صاحبان مصاحف، «توحید مصاحف» یا یکی کردن مصحف‌های قرآن اتفاق افتاد. این مصحف عثمانی را نیز زید بن ثابت به اتفاق چند تن دیگر با تکیه بر نسخه حفصه تدوین کردند؛ این مصحف مورد قبول عموم مسلمانان قرار گرفت و به عنوان مصحف رسمی پذیرفته شد.

موتسکی پس از بیان دیدگاه رایج مسلمانان به شرح دیدگاه محققان غربی می‌پردازد. او نخست دیدگاه فردریش شوالی را مطرح می‌کند که روایات مربوط به جمع قرآن در زمان ابوبکر را در زمره اخبار جعلی می‌داند. شوالی معتقد است که جمع قرآن در زمان عثمان اتفاق افتاده است و روایات جمع در زمان ابوبکر برای اعتبار بخشیدن به روایات جمع در زمان عثمان ساخته شده‌اند. موتسکی روش شوالی را در گزینش روایات دلخواهی قلمداد می‌کند. سپس به دیدگاه آلفونس مینگانا اشاره می‌کند که در مقایسه با شوالی افراطی‌تر به نظر می‌رسد. مطابق یافته‌های مینگانا، متن رسمی قرآن نمی‌توانسته پیش از پایان قرن هفتم میلادی تدوین شده باشد و این امر به ابتکار حجاج بن یوسف انجام گرفته است. موتسکی نظریه مینگانا را به تفصیل شرح می‌دهد و تأکید می‌کند نظریه او برگرفته از پُل کازانووا است، اما نخست دلایل مینگانا را که مدعی است به منابع قدیمی‌تر استناد کرده است برمی‌شمارد. به گفته مینگانا، این گزارش در کتاب «طبقات» ابن سعد (د. ۲۲۹)، که متقدم‌تر از گزارش مشهور مسلمانان در «صحیح» بخاری (د. ۲۵۶) است، و همچنین در کتاب «دفاعیه از دین مسیحیت» عبدالمسیح کندی، که ۴۰ سال پیش از بخاری نوشته شده، آمده است. او روش مینگانا را نیز، اگرچه نسبت به شوالی دقیق‌تر است، ضعیف و دارای پیش‌فرض می‌داند. موتسکی در گام بعدی، با طرح نظریه و نسب‌ها، رویکردی کاملاً متفاوت را معرفی می‌کند. و نسب‌ها معتقد است که قرآن محصول قرن سوم هجری است. از آنجاکه روایات از دیدگاه و نسب‌ها قابل اعتنا و اعتماد نیستند، بنابراین، دیدگاهش را بر قرآن و تفاسیر بنا کرده است. موتسکی نظریه و نسب‌ها را نیز مردود می‌شمارد و البته در نقد او صرفاً به مقالات متعددی که در این باره نوشته شده است ارجاع می‌دهد و خود تلاشی در نقد آن نمی‌کند.

در پایان، موتسکی نظریه جان برتن را مطرح می‌کند. به گفته موتسکی، برتن نیز مانند و نسب‌ها همه روایات جمع و تدوین را ساختگی می‌داند، با این تفاوت که برتن، برخلاف و نسب‌ها، تاریخ تدوین قرآن را عقب‌تر از روایات مشهور مسلمانان می‌برد. برتن معتقد است که قرآن در زمان حیات پیامبر شکل گرفته است و فقیهان این روایات را بر ساخته‌اند. به اعتقاد موتسکی، پژوهش‌های برتن فاقد بُعد تاریخی‌اند و بنابراین اعتباری ندارند.

با تحلیل روش‌های غربیان هنوز این سؤال برای موتسکی بی‌پاسخ مانده است که روایات اسلامی معتبرترند یا دیدگاه‌های متفاوت و متغیر غربیان. از این روست که می‌کوشد در پرتو پیشرفت‌های جدید روش‌شناختی، روایات جمع قرآن را بررسی کند. موتسکی پیش‌تر در ۱۹۹۸ در مقاله «ارزیابی تاریخ‌گذاری احادیث» - که ترجمه فارسی آن به قلم علی آقایی در کتاب «تاریخ‌گذاری حدیث» (انتشارات حکمت، ۱۳۹۴) منتشر شده - از چهار روش غربیان برای تاریخ‌گذاری احادیث به تفصیل بحث کرده است. موتسکی در مقاله مورد بحث ما با استفاده از دو روش از روش‌های یاد شده در آن مقاله، یعنی روش تاریخ‌گذاری بدون اسناد و روش تاریخ‌گذاری بر پایه اسناد و متن، می‌کوشد نشان دهد که روایات مسلمانان و نظرات

غریبان هر کدام تا چه میزان به واقعیت نزدیک‌اند. او در روش نخست یعنی تاریخ‌گذاری بدون اسناد اشاره می‌کند که متقدم‌ترین منبع روایات، آن‌گونه که غریبان ادعا می‌کنند، کتاب «صحیح» بخاری نیست. بلکه این روایات در «مسند» ابن‌حنبل (د. ۲۴۱)، «مسند» طیالسی (د. ۲۰۴)، کتاب «فضائل القرآن» ابوعبید قاسم بن سلّام (د. ۲۲۴)، تفسیر عبدالرزاق صنعانی (د. ۲۱۱) و «جامع» عبدالله بن وهب (د. ۱۹۷) هم وجود دارد. بدین ترتیب، نتیجه‌ای که موتسکی از این روش به‌دست می‌آورد، این است که روایات جمع و تدوین قرآن دست کم پیش از قرن دوم هجری رواج داشته‌اند.

موتسکی در روش دوم، که با تکیه بر اسناد و متن است، از روش یوزف ساخت مبنی بر یافتن حلقه‌های مشترک بهره‌جسته است. او برای شفاف ساختن بحث، ابتدا اسناد روایات جمع قرآن به دستور ابوبکر را تا زمان ابن ابی‌داوود سجستانی (د. ۳۱۶) ترسیم می‌کند و ۲۹ طریق برای این روایات می‌یابد؛ نتیجه این است که حلقه مشترک اصلی در تمام این اسناد ابن‌شهاب زهری است. دو احتمال از این نتیجه موتسکی حاصل می‌شود: یا سلسله اسناد جریان واقعی نقل را نشان می‌دهند یا اینکه جعلی روشمند به‌دست افراد یکی دو نسل بعد از ابن‌شهاب زهری اتفاق افتاده است. موتسکی به استناد چند دلیل و استفاده از متن روایات نشان می‌دهد که جعل در کار نبوده است و در نتیجه تاریخ این روایات را به پیش از وفات ابن‌شهاب زهری (د. ۱۲۴) می‌رساند. او روایات جمع در زمان عثمان را نیز به همین روش بررسی می‌کند و به همین نتیجه دست می‌یابد. دلایلی که افرادی چون یوزف ساخت و خوتیر ئنبل را واداشته است تا به جعلی بودن روایات و بر ساختن آن به‌دست حلقه مشترک یا نسل پس از او حکم کنند، موتسکی را قانع نمی‌کند. او به‌عکس معتقد است که حلقه مشترک اصلی اولین مدون حدیث بوده، که آن را به طریقی روشمند به شاگردانش انتقال داده است.

نتیجه حاصل از پژوهش موتسکی این است که نظریات ونسبرا و برتن با این تاریخ‌گذاری بسیار فاصله دارد، نظریه شوالی بر پایه منطق نیست و دیدگاه مینگانا نیز همراه با پیش‌فرض بوده است. دست‌آورد مهم موتسکی این است که روایات مسلمانان نسبت به پژوهش‌های محققان غربی به واقعیت نزدیک‌ترند.